

مسئله نفت مسئله حقوق بشر است

اگر سرمایه نفت از طریق برنامه‌ریزی به صورت عادلانه و بدون حیف و میل در راه آبادانی و رفاه مردم و توسعه اقتصادی مصرف شود کمال مطلوب است. ولی تجربه نشان می‌دهد که از این ایده‌آل تا واقع فاصله‌ای به عمق شدت فقر و غنای جامعه است.

حسین باقرزاده

۶ فروردین ۱۳۸۱

26 March 2002

hbzadeh@btinternet.com

هفته گذشته طرحی برای دموکراتیزه کردن صنعت نفت به ملت ایران تقدیم کردم. در آن طرح پیشنهاد شده بود که صنعت نفت از گردونه اقتصاد دولتی بیرون بیاید و کنترل آن به صورت دموکراتیک در اختیار مردم قرار بگیرد. دلایل و انگیزه‌های طرح نیز به اختصار در مقدمه آن آمده بود. در این فاصله پیام‌هایی از این جا و آن جا رسید. برخی از طرح استقبال کرده بودند و بعضی نیز بر آن نقد داشتند. پاسخ این پیام‌ها را تا آن جا که عملی بود خصوصی داده‌ام. در نوشته امروز به برخی از آن‌ها به صورت عام نیز می‌پردازم.

انگیزه اصلی من در ارائه این طرح، البته حقوق بشر بوده است. من در مقالات دیگری^۱ به تفصیل توضیح داده‌ام که حقوق بشر تنها به حقوق مدنی و سیاسی خلاصه نمی‌شود. هم اعلامیه جهانی حقوق بشر بندهای چندی را به حقوق اقتصادی اختصاص داده است، و هم در قراردادهای بین‌المللی دیگر، و به خصوص کنوانسیون بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به این امر پرداخته شده است. و در واقع، چگونه می‌توان از آزادی بیان سخن گفت و از فقر نام نبرد، خشونت و اعدام را محکوم کرد و در برابر نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی ساکت نشست، از دموکراسی سیاسی دفاع کرد و دموکراسی اقتصادی را نادیده گرفت؟

اگر بتوان برای حقوق بشر تعریفی جامع و مانع ارائه داد، این تعریف در دو مفهوم "آزادی" و "برابری" خلاصه خواهد شد. انسان آزاد به دنیا می‌آید، و برای این که آزادی یک نفر آزادی دیگری را به خطر نیندازد باید برابری رعایت شود. یعنی که همه انسان‌های یک جامعه باید از حقوق و آزادی‌های برابر برخوردار شوند، و آن جا که فرد یا افرادی سهم بیشتری از یک حق را برای خود قایل شوند حق فرد یا افراد دیگری سلب شده است، و این دقیقاً به معنای نقض حقوق بشر است.

حق استفاده از مواهب طبیعی و ذخایر مادی نیز از این اصل کلی استثنا نیست. یعنی که افراد یک جامعه علاوه بر حق برابر آزادی بیان و عقیده و اجتماع، در استفاده از زیست و طبیعت و محیط و منابع و ذخایر مادی نیز باید حق برابر داشته باشند. نه فرد و افرادی حق دارند با آلوده کردن محیط زیست به نفع خود، به حق دیگران در استفاده از هوای سالم صدمه بزنند، و نه جامعه باید اجازه دهد که ثروت ملی به طور نابرابر تقسیم شود و گروه‌های اجتماعی خاصی به بهای فقر دیگران از این ثروت سود جویند.

یک جامعه آزاد و انسانی به اعضای خود حق می‌دهد که از همه امکانات طبیعی یکسان استفاده کنند. یعنی همان طور که آزادی بیان را می‌توان و باید به نحو مساوی بین همه تقسیم کرد و از توزیع نابرابر آن که به دیکتاتوری و استبداد می‌انجامد مانع گردید، به موازات آن باید به مردم اجازه داد تا از ثروت عمومی به صورت یکسان برخوردار شوند. هرگونه توزیع نابرابر ثروت عمومی و ذخیره‌های طبیعی به معنای سلب حق بشری آن بخش از جامعه است که از سهم برابر خود محروم شده‌اند.

بسیاری معتقدند که سرمایه‌های همگانی مانند نفت بهتر است از طریق برنامه‌ریزی‌های عمومی در راه آبادانی و رفاه مردم و توسعه اقتصادی مصرف شود. البته اگر این برنامه‌ریزی‌ها به صورت عادلانه و بدون حیف و میل انجام شود کمال مطلوب است. ولی همان طور که تجربه پنجاه‌ساله گذشته ایران نشان داده، و تجربه بسیاری از کشورهای دموکراتیک با شرایط اقتصادی و اجتماعی نزدیک به ایران نیز بر آن گواهی می‌دهد، از این ایده‌آل تا واقع فاصله‌ای به عمق شدت فقر و غنا در این جوامع است. یعنی که هر چه فاصله فقر و غنا در این جوامع شدیدتر باشد حیف و میل اموال و سرمایه‌های عمومی یا توزیع ناعادلانه آن‌ها بیشتر است.

این که با استقرار دموکراسی سیاسی در ایران این مسئله حل خواهد شد، تصور خامی بیش نیست. از این نکته می‌گذریم که دموکراسی سیاسی در بطن فقر شدید اجتماعی و نابرابری‌های اقتصادی پایه‌ای بسیار متزلزل خواهد داشت و در برابر تهدید عوام‌فریبان قدرت‌طلبی که با وعده‌های تو خالی به تهییج و بسیج مردم تهی دست می‌پردازند ضربه‌پذیر خواهد بود، و دست کم این که ملعبه و اسیر گروه‌ها و قدرت‌های اقتصادی و مالی دینفوذ خواهد شد. حتی با فرض این که رژیم دموکراتیک نسبتاً سالمی هم در جامعه ایران برقرار شود، انتظار این که چنین رژیمی بتواند سرمایه‌های عمومی را بدون حیف و میل و به صورت عادلانه در راه آبادانی و رفاه مردم و توسعه اقتصادی صرف کند واقع‌بینانه نیست.

هر برنامه عمومی به نفع قشر و گروه خاصی از جامعه تمام می‌شود. برق‌کشی به

این یا آن روستا به نفع اهالی آن روستاها خواهد بود، و از جاده‌سازی و یارانه بنزین عمدتاً موتورداران سود می‌برند. بودجه‌های دانشگاهی به نفع دانشجویان و سایر دانشگاهیان مصرف می‌شود، و از ایجاد یک مجتمع ورزشی در فلان شهر، عمدتاً مردان جوان سالم آن منطقه برخوردار خواهند شد. نه پیادگان دهات نزدیک یک جاده از هزینه‌های آن سودی می‌برند، و نه زنان جوان سالم فلان شهر می‌توانند از بسیاری از امکانات ورزشی آن (به خصوص در جمهوری اسلامی) استفاده کنند.

این‌ها البته مسئله‌ای نیست. در هر جامعه و شرایطی، مصرف اموال عمومی به صورت موضعی یا گروهی صورت می‌گیرد، و چاره‌ای جز این نیست. منتها تلاش می‌شود که این مصارف همه گروه‌های اجتماعی را در بر گیرد. مثلاً اگر بودجه‌ای عمرانی به یک شهر نیم‌میلیونی اختصاص می‌یابد، بودجه‌ای معادل یک دهم آن نیز به شهری که پنجاه هزار جمعیت دارد داده می‌شود. یا اگر به موتورداران یارانه بنزین تعلق می‌گیرد، برای رفت و آمد پیادگان نیز از طریق وسایل نقلیه عمومی یارانه مخصوص در نظر گرفته می‌شود. به این ترتیب تلاش می‌شود که آحاد جامعه، هر یک، به نحوی از سهم خود از بودجه‌های عمومی و دولتی برخوردار شوند. این تقسیم بودجه البته هیچگاه دقیق نیست، ولی در شرایط ایده‌آل می‌تواند تا حد زیادی عادلانه صورت بگیرد.

قید "شرایط ایده‌آل" ما را به دنیای واقع بر می‌گرداند. در دنیای واقع، نه عدالت و حسن نیت فرمانروایان، که برآیند نیروهای ذینفوذ در حکومت تعیین‌کننده مصرف اموال و سرمایه‌های عمومی است. سخن در مورد این برآیند در رژیم‌های دیکتاتوری را به کنار می‌گذاریم. در رژیم‌های دموکراتیک به خصوص این درجه نفوذ نیروهای اجتماعی است، از احزاب و سازمان‌های سیاسی گرفته تا سندیکاها و نهادهای مستقل مدنی، که به مصارف عمومی دولت جهت می‌دهند. هرچه قدر که نهادهای اجتماعی قوی‌تر باشند، به همان نسبت می‌توانند در تصمیم‌گیری‌های حکومت مؤثر باشند. نهادهایی که به اعتبار پشتوانه مالی یا اجتماعی خود بتوانند در جلب و جهت‌دهی به آرای مردم موفق‌تر باشند در این تأثیرگذاری نقش بیشتری ایفا خواهند کرد.

بی‌جهت نیست که حکومت جرج بوش در آمریکا یک‌بار ده‌ها میلیارد دلار به بودجه نظامی کشور می‌افزاید، و تلاش خانم کلینتون برای تامین بیمه پزشکی برای میلیون‌ها آمریکایی در دوره پیش به جایی نرسید. وقتی وضع در یک کشور پیش‌رفته دموکراتیک چنین باشد، می‌توان شرایط را در کشورهای تازه دموکراتیک با فقر گسترده، ساختار هرمی قدرت، فساد مالی، و نهادهای ضعیف مدنی حدس زد. در این کشورها غالباً اموال عمومی نه در راه مبارزه با فقر و نابرابری که دقیقاً در جهت تثبیت آن‌ها به کار گرفته می‌شود.

به عبارت دیگر، نابودی فقر نه از طریق مصرف اموال عمومی به وسیله دولت انجام می‌شود، که به عکس، خود پیش شرط انجام عادلانه آن است. یعنی باید فقر را از میان برداشت تا شهروندان بتوانند از شرایط مساوی برای اعمال نفوذ در عملکرد حکومت برخوردار شوند. این طبیعی است که حکومت در جامعه‌ای که زن استقلال یا قدرت مالی ندارد در برنامه‌های مصرفی خود به جلب نظر مردان بیشتر توجه کند. و یا اگر اقوام کرد و بلوچ و لر و عرب و ترکمن تا کنون در مقایسه با فارس و آذری کمتر از امکانات و بودجه‌های عمومی دولت برخوردار شده‌اند و در فقر شدیدتری به سر می‌برند، در آینده نیز از ابزار لازم برای جلب کمک‌های دولتی برابر محروم خواهند ماند.

نتیجه بگیریم. درآمد نفت حق طبیعی و بشری فرد فرد مردم ایران است. هیچ حکومتی، حتی دموکراتیک، در ایران نمی‌تواند آن را به صورت عادلانه به مصارف عمومی برساند. نابودی فقر پیش شرط استقرار یک حکومت دموکراتیک سالم در ایران است. از بودجه نفت می‌توان، و باید، برای مبارزه با فقر استفاده کرد. شرط اول کار آن است که بودجه نفت از گردونه اقتصاد دولتی بیرون بیاید، و کنترل آن به صورت دموکراتیک در اختیار مردم قرار بگیرد. علاوه بر این، باید از درآمد آن برای بیرون آوردن کودکان از چنبره فقر کمک گرفت، و دور باطل فقرزدایی را در هم شکست. و مهم‌تر از همه این که اجازه داد مردم ایران، از هر طبقه و قشر اجتماعی و ملیت و جنسیت و سن و آیین که هستند به صورت مساوی از این ثروت ملی برخوردار شوند. طرحی که در سالروز ملی شدن صنعت نفت ارائه شد، این هدف‌ها را تأمین می‌کند. برای کسانی که آن را نمی‌پسندند چالشی که در مقدمه طرح آمد هم‌چنان مطرح است: طرح عملی دیگری که این هدف‌ها را تأمین کند عرضه کنند.

¹ <http://www.geocities.com/hbzadehuk/Hqvq-aqtCady.htm>

<http://www.geocities.com/hbzadehuk/Hqvq-aqtCady-2.htm>